

آیت‌الله منتظری

چرا و چگونه از رهبری آینده عزل شد؟



سید یاسر جبرائیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره: ششم فرودین ماه، سالروز نامه تاریخی حضرت امام خمینی (ره) به آیت‌الله منتظری است که طی آن حضرت امام (ره) اعلام کردند از آنجا که روشن شده است آیت‌الله منتظری در صورت رسیدن به رهبری، کشور و انقلاب را به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین خواهد سپرد، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده است. آنچه در ادامه می‌آید، بخش مربوط به «برکناری آیت‌الله منتظری از رهبری آینده» از کتاب «روایت رهبری: مناسبات جمهوریت و اسلامیت» و شامل خاطراتی از حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در رابطه با این ماجراست که برای نخستین بار در این کتاب منتشر شد. کتاب روایت رهبری که سال ۱۳۹۸ توسط دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای منتشر شد، با بررسی سه رویداد مرتبط با تعیین رهبر در نظام جمهوری اسلامی (تعیین حضرت امام خمینی (ره) به رهبری، تعیین آیت‌الله منتظری به رهبری آینده و سپس برکناری ایشان، و تعیین حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای به رهبری) سعی کرده است الگوی مطلوب و بایدها و نبایدهای تعیین ولی فقیه را از منظر شاخص‌های جمهوریت و اسلامیت ارائه دهد. علاقمندان می‌توانند این کتاب را از طریق لینک‌های ذیل تهیه فرمایند.

سایت انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب)



[پاتوق کتاب فردا](#)



[دیجی کالا](#)



با اعدام سیدمهدی هاشمی، خطر بسیار بزرگی از سر نظام و البته شخص آیت‌الله منتظری دفع شد. این اعدام اما نتوانست ریشه‌ی سازمان نفوذی که به‌واسطه‌ی سیدمهدی هاشمی در بیت آیت‌الله منتظری ایجاد شده بود را بخشکاند. به‌واسطه‌ی فعالیت این سازمان نفوذ، حمایت‌های آیت‌الله منتظری از معاندین نظام از جمله منافقین و بدگویی‌های علنی و عمومی او علیه نظام و انقلاب ادامه یافت. میتوان گفت تابستان ۱۳۶۷ اوج حمایت‌های آیت‌الله منتظری از منافقین، و زمستان ۱۳۶۷ نیز اوج بدگویی‌های وی علیه انقلاب و نظام اسلامی است که به هم‌هی امیدها برای حفظ آیت‌الله منتظری پایان میدهد.

دفاع از منافقین در تابستان ۶۷

منافقین پس از اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی که طی آن هزاران نفر از ملت بی‌گناه ایران به شهادت رسیدند، طبق قانون مجازات اسلامی محارب و مفسد فی الارض شناخته شده بودند. در همان سال ۶۱، عمده‌ی نیروهای این سازمان یا از کشور گریختند یا دستگیر شدند. اکثر دستگیرشدگان، عمدتاً مرتکب قتلها و جنایتهای کور شده، به جنایات خود اعتراف کرده و محکوم به اعدام شده بودند؛ اما حکم اعدام عده‌ی زیادی از آنها که توبه کرده و در رابطه با شناسایی منافقین و خانه‌های تیمی و انبارهای تسلیحات آنها همکاری میکردند، تقلیل پیدا کرد.^۱

پیشتر اشاره کردیم که سازمان مرکزی منافقین پس از فرار مسعود رجوی به همراه بنی‌صدر به فرانسه، در پاریس مستقر شده بود. در همان ایام میان رژیم بعثی صدام حسین در عراق _ که یک جنگ تمام‌عیار علیه ایران آغاز کرده بود _ و سران منافقین، یک توافق برای همکاری نظامی علیه جمهوری اسلامی انجام و مقرر شد کادرهای ترور این سازمان در خاک عراق مستقر شوند. تا اینکه خرداد ۱۳۶۵ مسعود رجوی و سازمانش به‌صورت رسمی وارد بغداد شده، در قرارگاه‌های تشکیلاتی سازمان یافتند و از غرب کشور سلسله عملیاتی‌هایی را علیه رزمندگان اسلام انجام دادند. رژیم بعث نیز که به دنبال چنین مزدورانی بود، سیل کمک‌های مادی، تسلیحاتی، لجستیکی، اطلاعاتی و سلاح‌های عراقی به همراه آموزش‌های نظامی را به‌سوی آنها سرازیر کرد.^۲ بر اساس آمار حفاظت اطلاعات ستاد مشترک سپاه تا تاریخ سی خرداد ۶۷

^۱ خبرگزاری میزان، گفتگو با حجّت‌الاسلام والمسلمین محمدابراهیم نکونام، ۱۳۹۵/۷/۳، کد خبر: ۲۲۲۹۸۵

^۲ علی‌اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینده‌ی تاریخ، ص ۳۹۲

منافقین جمعاً ۸۴ مورد عملیات ایزایی یا تکهای هماهنگ شده علیه واحدهای جمهوری اسلامی انجام دادند که در این میان توانستند صدها نفر از رزمندگان را شهید و مجروح کرده و خسارات زیادی به جمهوری اسلامی وارد نمایند.^۳

سیر عملیات نظامی و تبلیغات گسترده‌ی سازمان در سال ۶۷ شدت گرفت به گونه‌ای که در «عملیات آفتاب» در منطقه‌ی شوش توانستند با همکاری رژیم بعث عراق و اصل غافلگیری، خط پدافندی ارتش را تصرف نموده و پس از شهید و مجروح نمودن تعدادی از رزمندگان عقب‌نشینی نمایند. انجام عملیات آفتاب در فروردین ۶۷ و تبلیغات وسیع آن، سازمان را در مسیر جدیدی از عملیاتهای گسترده قرار داد به گونه‌ای که در پایان روزهای خرداد ۶۷ بعد از نشست محرمانه‌ی صدام و رجوی، تجهیزات سنگینی شامل تانکهای تی ۵۵ و نفربرهای پی‌ام‌پی در اختیار سازمان قرار گرفت. سازمان با این امکانات وسیع حمله به مهران را تحت عنوان «عملیات چلچراغ» آغاز کرد و توانست با آتش توپخانه و زرهی عراق، شهر را به تصرف درآورد و پس از وارد کردن خسارات زیاد و شهید و مجروح نمودن تعداد قابل توجهی از رزمندگان، و دعوت از خبرگزاری‌های خارجی برای تهیه‌ی عکس و فیلم از جنایات خود، عقب‌نشینی کند. این عملیات، غرور سازمان و رهبران آن را به جایی رساند که اظهار میکردند: «ما که میتوانیم مهران را آزاد کنیم، میتوانیم تهران را نیز آزاد کنیم». لذا برای فتح تهران یک مقطع سه‌ماهه را در نظر گرفتند و شروع به سرمایه‌گذاری کلان نمودند؛ اما با پذیرفتن قطعنامه‌ی ۵۹۸ توسط ایران، نقشه‌های آنها با بن‌بست مواجه شد. لذا عملیات پیش‌بینی شده‌ی خود را به دستور صدام به جلو انداختند. هم‌زمان، از طرق مختلف با نیروهای خود در داخل ایران و همچنین زندانها این مسائل کلی را در میان گذاشته بودند. پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران، سازمان را که همه‌ی هستی و حیثیت خود را در گرو جنگ نهاده بود، مجبور به انجام مأموریتی خطرناک کرد که برای آن برنامه‌ریزی کرده بود. آنها با این فکر که ایران از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی به بن‌بست رسیده، سقوط آن حتمی است و در چنین شرایطی قدرت به سازمان منتقل خواهد شد، با پشتیبانی رژیم صدام حسین عملیات «فروغ جاویدان» را آغاز کردند. هادی شعبانی از اعضای ارشد سازمان میگوید: «پس از قبول قطعنامه توسط ایران، رجوی سریع جلسه‌ای گذاشت و گفت ما تا یک هفته‌ی دیگر باید به ایران حمله کنیم؛ چون ایران از روی ضعف، قطعنامه را قبول کرده

^۳. محمدرضا شبانی، بررسی شکست سازمان مجاهدین خلق در عملیات فروغ جاویدان، ص ۵۷

است و قرار است عراق از جنوب حمله کند تا ما براحتی از غرب پیشروی کنیم! و آنقدر به عملیات معتقد بود که میگفت اتاق کار مرا در تهران آماده کنید تا من بیایم و بعد از ورود به تهران تا ۴۸ ساعت هر کاری خواستید بکنید و هرکس را خواستید بکشید تا اینکه من فرمان عفو بدهم!.^۴

در این عملیات که سازمان نام آن را «فروغ جاویدان» گذاشته بود، سازمان با ۲۵ تیپ دویست نفره که با حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی، لجستیکی و هوایی دشمن بعثی همراه بود به قصد تصرف تهران و ساقط نمودن جمهوری اسلامی وارد ایران شد. در این میان، منافقینی که در زندان به سر میبردند، دست به شورش زدند. نقشه آن بود که یگان منافقین به هر شهری که رسیدند، زندان شهر را به تصرف خود درآورده و و از مجاهدین زندانی آماده‌ی رزم، یگان جدیدی تشکیل دهند که در ادامه‌ی پیشروی به آنها کمک کند. این برنامه، عیناً در طرح عملیات فروغ جاویدان گنجانده شده بود.^۵ اسنادی به دست آمد که این زندانیان خود را برای حکومت منافقین در ایران آماده کرده و حتی تعدادی به‌عنوان ارکان حکومت مشخص شده بودند.^۶ اما عملیات مرصاد از سوی رزمندگان اسلام، ارتش منافقین را درهم کوبید و به این غائله پایان داد.

در چنین اوضاع و احوالی حضرت امام (قدس سره) به مسئولان مربوطه دستور دادند تا ضمن بررسی مجدد وضعیت منافقین در زندان، آن دسته از این افراد را که همچنان بر سر موضع نفاق و همراهی با سازمان هستند، به‌عنوان نیروهای داخلی یک سازمان محارب که با استفاده از فرصت، در صدد آشوبگری و تحریک دیگران به شورش هستند، اعدام کنند: «از آنجاکه منافقین خائن به‌هیچ‌وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه میگویند از روی حيله و نفاق آنها است و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، باتوجه‌به محارب بودن آنها و جنگ کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنها برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و باتوجه‌به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات

^۴ روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۷۸/۵/۵

^۵ تصاویر اسناد مربوط به طرح عملیات فروغ جاویدان، در: رجانویز، واکاوی علل فرمان تاریخی امام خمینی در برخورد با منافقین، ۱۳۹۵/۵/۲۵، کد خبر:

۲۵۱۵۶۱

^۶ خبرگزاری میزان، گفتگو با حجّت‌الاسلام والمسلمین محمدابراهیم نکونام، ۱۳۹۵/۷/۳، کد خبر: ۲۲۲۹۸۵

ناجوانمردانه‌ی آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و میکنند، محارب و محکوم به اعدام میباشند.^۷

در این میان آیت‌الله منتظری نامه‌ای به تاریخ نهم مردادماه ۱۳۶۷ به محضر حضرت امام (قدس سره) نوشت و به حکم ایشان در رابطه با اعدام منافقینی که بر موضع خود پافشاری میکنند، اعتراض کرد. نامه‌ی آیت‌الله منتظری، استدلالهایی سست و پیش‌داوری‌های غلطی داشت که به‌هیچ‌وجه از یک عالم دینی که بنا بود رهبری یک کشور و تدبیر امور را به عهده بگیرد، انتظار نمیرفت. ازجمله اینکه، اعدام منافقین حمل بر کینه‌توزی میشود؛ خانواده‌های آنان را داغدار و زده میکند؛ بسیاری از آنان سر موضع نیستند اما مسئولین تند با آنان معامله‌ی سر موضع میکنند؛ تبلیغات خارجی علیه نظام شروع میشود؛ مسئولان قضایی و اطلاعات و دادستانی در سطح مقدس اردبیلی نیستند و بسا بی‌گناهی هم اعدام میشود؛ تابه‌حال از کشتن‌ها و خشونت‌ها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم جز اینکه تبلیغات علیه خود را زیاد کرده‌ایم؛ و اعدام افرادی که در گذشته به کمتر از اعدام محکوم شده‌اند، بدون فعالیت تازه‌ای، بی‌اعتنایی به همه‌ی موازین قضایی است.^۸

متن این نامه به‌گونه‌ای تنظیم شده است که گویی آیت‌الله منتظری اساساً از ورود لشکر منافقین به کشور و شورش اعضای زندانی سازمان در حمایت از این حمله‌ی مسلحانه بی‌خبر است. مسئله‌ی او، داغدار شدن و زده شدن خانواده‌ی این جنایت‌کاران یا تبلیغات خارجی علیه نظام است. بااینکه دستور امام اعدام منافقینی است که همچنان بر سر موضع هستند، بی‌آنکه دلیل و مدرکی ارائه کند، اولاً منافقین را تبرئه میکند که «بسیاری از آنان سر موضع نیستند.» و ثانیاً مسئولین را متهم میکند که با آنان معامله‌ی سر موضع میکنند، و نهایتاً حکم امام را خلاف موازین قضایی دانسته و ایشان را به خشونت متهم میکند. در صورتی که امام (قدس سره)، تا زمان لشکرکشی منافقین به داخل خاک کشور و همراهی اعضای زندانی سازمان با آنان، نه‌تنها چنین حکمی صادر نکرده بودند، بلکه در موارد متعددی، با عفو گروهی زندانیان گروهکی نیز موافقت کرده بودند.^۹ آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی حکم حضرت امام (قدس سره) مبنی بر اعدام

^۷. حسینعلی منتظری، پیشین، ص ۶۲۴

^۸. خاطرات آیت‌الله منتظری، پیوست شماره‌ی ۱۵۳

^۹. از جمله در: صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۵۵، ۱۳۶۷/۱۱/۱۹

منافقین سر موضع میگویند: «امام آدم بسیار با ورعی بود. آدمی که به خاطر یک مسأله، اهمّیت به حدود^{۱۰} ندهد و سهل‌انگاری کند اصلاً نبود، هیچ. ایشان واقعاً در همه‌ی مسائل خیلی آدم متورعی بود، چه برسد به مسأله‌ی خون^{۱۱}.» خب ایشان با محاسبه عمل و فکر کرده بود. ما این را یقین داشتیم. الان هم من مطمئنم که امام با یک محاسبه‌ی درستی تدبیر کرده بود. یعنی وقتی گروهی با نظام اسلامی و حکومت اسلامی در حال جنگ هستند که محاربند، فقط آدمهایی که الان شمشیر دستشان است محارب نیستند بلکه آن کسی هم که فرض بفرمایید رفته پستش را تحویل بدهد و بیاید، او هم جزو همین‌هاست، آن کسی که دارد خط‌دهی میکند، طراحی میکند، او هم [جزو اینها است]، سرباز ذخیره‌شان هم جزو اینها است. تفاوتی نمیکند. مسأله‌ی محاربه‌ی اشخاصی که با آنها همکاری داشته باشند و متصل باشند، یک مسأله‌ی حل‌شده‌ای است تقریباً. امام با این ملاحظات این کار را کرده بودند. بنابراین از لحاظ فقهی و همچنین از لحاظ تشخیص امام و عملکرد امام و نظر امام جای هیچ دغدغه‌ای وجود ندارد.^{۱۲}

به هر صورت، امام (قدس سره) پاسخی به نامه‌ی آیت‌الله منتظری نداده و اعتنائی به آن نکردند. چند روز بعد، آیت‌الله منتظری نامه‌ی دیگری به امام (قدس سره) نوشت و در آن به نقل از یک قاضی شرع مدعی شد یکی از زندانیان باینکه سازمان منافقین را محکوم کرده و حاضر شده در جبهه نیز برای جنگ با عراق حاضر شود، صرفاً به این دلیل که گفته است در جبهه روی مین نمی‌رود، با او معامله‌ی سر موضع شده است.^{۱۳}

باینکه ماجرای مندرج در نامه‌ی آیت‌الله منتظری بسیار بعید به نظر میرسید، امام (قدس سره) به دلیل حساسیتی که داشتند، به این نامه پاسخ دادند: «نامه‌ی دوّم جنابعالی موجب تعجّب شد. شما فرد مذکور را بگویید بیاید تهران تا مسائش را بگوید و مطمئن باشید و باشد که مسئله محرمانه می‌باشد. شما که میدانید من نمیخواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود؛ ولی دید شما در مورد ضدّ انقلاب و بخصوص منافقین را

^{۱۰}. موازین شرعی

^{۱۱}. جان انسان

^{۱۲}. مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

^{۱۳}. حسینعلی منتظری، پیشین، صص ۶۳۴-۶۳۰

قبول ندارم. مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است؛ جنابعالی نگران نباشید. خداوند شرّ منافقین را از سر همه کوتاه فرماید.»^{۱۴}

قاضی شرعی که آیت‌الله منتظری مدّعی بود از وی خبر گرفته، حجّت‌الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی است که در رابطه با حکم حضرت امام با آیت‌الله منتظری دیدار کرده بود و در خاطرات آیت‌الله منتظری نیز از وی اسم برده شده است. در همان زمان حجّت‌الاسلام احمدی به جماران رفت تا آنچه را آیت‌الله منتظری در نامه به امام مطرح کرده بود، شرح دهد. اما هنگامی که نزد مرحوم حاج احمد خمینی می‌رود، در کمال تعجب متوجه می‌شود آیت‌الله منتظری نه تنها آنچه را با ایشان مطرح کرده به امام منتقل نکرده، بلکه روایت ماجرای ساختگی «اعدام به دلیل نرفتن روی مین» را به وی نسبت داده است. وی می‌گوید: «بعد از حدود دو ماه از صدور حکم رفتن خدمت مرحوم آیت‌الله منتظری و به ایشان گفتم حاج آقا ما در خوزستان این چنین مواردی داریم که مثلاً محکومان می‌گویند ما در لفظ منافقین را رد می‌کنیم ولی مکتوب نمی‌کنیم. آیا پافشاری سر موضع باید حساب کرد یا خیر؟ آیا اینها مصداق پافشاری سر موضع است؟ خلاصه پیشنهاد دادم که خوب بود حضرت امام هیئتی را مشخص می‌کردند که ملاک پافشاری سر موضع و معنای آن چیست. تا این حرف را زدم دیدم آیت‌الله منتظری از جا بلند شد و نامه‌ای به من نشان داد که همان نامه‌ی معروف به امام درباره‌ی اعدامها بود و گفت اصلاً من حکم امام را قبول ندارم. پس ببینید ایشان قبل از اینکه من پیشش بروم آماده بوده است. من تأثیری در موضع آیت‌الله منتظری نداشتم. بعد از اظهارات آیت‌الله منتظری من گفتم: «حاج آقا ولی فقیه حضرت امام است و ما تابع حکم ایشان هستیم.» گفت پیشنهاد تو، پیشنهاد خوبی است. من شما را می‌فرستم خدمت امام و شما این پیشنهاد را به امام بگو. بنابراین اینکه می‌گویند من باعث شدم آقای منتظری آن نامه را به امام بنویسد اصلاً و ابداً درست نیست.»^{۱۵}

حاج احمد خمینی در رنج‌نامه‌ی خود خطاب به آیت‌الله منتظری در این باره مینویسد: «همان قاضی شرع مورد اعتماد شما پیش من آمد و صریحاً گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده است، من

^{۱۴}. حسینعلی منتظری، پیشین، پیوست شماره ۱۵۶

^{۱۵}. گفتگوی حجّت‌الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی با خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶/۵/۱۷

این گونه نگفتم». حاج احمد به این نیز اکتفا نمی‌کند و مسئولان اطلاعات و امور قضایی مربوطه را خواسته و درباره‌ی این ماجرا از آنها نیز سؤال می‌کند. آنها نیز سراسر نوشته‌ی آیت‌الله منتظری را تکذیب می‌کنند.^{۱۶} با این اوصاف، نامه‌ی نخست آیت‌الله منتظری برای ممانعت از اجرای حکم امام، اگر می‌توانست ناشی از ساده‌دلی و رقت قلب و خوش‌بینی آیت‌الله منتظری به زندانیان منافقین یا ناشی از یک اختلاف نظر فقهی باشد، نامه‌ی دوّم که مبنایش یک ماجرای مضحک و موهوم بود و همان هدف نخست را دنبال می‌کرد، موجب نگرانی‌هایی جدّی درباره‌ی آیت‌الله منتظری شد. کار آیت‌الله منتظری به جایی رسید که حضرت امام (قدس سرّه) در جلسه‌ای در حضور سران قوا وی را از عدالت ساقط دانستند. آیت‌الله خامنه‌ای می‌گویند: «امام گفتند که آقای منتظری عدالت ندارد یا ایشان از عدالت ساقط است. یک تعبیر این جور کردند: از عدالت ساقط است. من ترسیدم که حالا بیایم بیرون و این آقایان اینجا و آنجا بگویند امام گفت آقای منتظری از عدالت ساقط شد و این بکلی پخش بشود. واقعاً از این قضیه وحشت کردم. گفتم آقا من خواهش می‌کنم ما را منع کنید از اینکه این حرف شما را در خارج نقل کنیم. ایشان یک تأملی کردند و گفتند «خیلی خب، نقل نکنید. این را از قول من نباید کسی نقل کند.» نقل آن را ممنوع کردند و حرام شد بر ما. ایشان نفی عدالت کردند از آقای منتظری. این البته مربوط به چند ماه مانده به فوت ایشان است. قبل از سال ۶۸ است.»^{۱۷}

طبیعتاً ساقط شدن آیت‌الله منتظری از عدالت، به معنی از دست دادن صلاحیت رهبری انقلاب نیز بود. امام (قدس سرّه) تصمیم خود را درباره‌ی آیت‌الله منتظری گرفته بودند و اتّفاقات ماه‌های بعد، این تصمیم را عملی کرد.

سخنرانی زمستان ۶۷ علیه امام و انقلاب

با فرارسیدن ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۷ و دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله منتظری که به همین مناسبت و در کسوت رهبر آینده‌ی انقلاب با اقشار مختلف مردم دیدار داشت، زبان به بدگویی از نظام و امام گشود و دستاوردهای انقلاب را زیر سؤال برد؛ رژیم بعثی عراق را پیروز جنگ خواند؛ مجدداً از

^{۱۶}. سیداحمد خمینی، پیشین

^{۱۷}. مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

برخورد با منافقین انتقاد کرد؛ شعارهای انقلاب را موجب منزوی شدن ایران در جهان دانست و ضمن بیان این جمله که «ممکن است کسی در سطح بالا باشد و اشتباه کند»، تلویحاً امام را خطاب قرار داد و خواهان «توبه»ی ایشان شد و این مطالب به‌عنوان تیتراژ نخست روزنامه‌ی کیهان در روز ۲۳ بهمن ماه ۶۷ به چاپ رسید: «باید مواظب باشیم که حالت لجاجت، خودمحموری‌ها، بی‌اعتنائی و منزوی کردن افراد دلسوز و فشار آوردن به بعضی مردم را کنار بگذاریم. بایستی جامعه باز باشد و همه‌ی افراد بتوانند در روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و رسانه‌ها تذکر بدهند... باید حساب کنیم در ظرف این ده سال که جنگ را به ما تحمیل کردند، آیا جنگ را خوب طی کردیم یا نه؛ دشمنان ما که این جنگ را تحمیل کردند آنها پیروز از کار درآمدند. چقدر نیرو از ایران و از دست ما رفت و چقدر جوانهایی را از دست دادیم که هرکدام یک دنیا ارزش داشتند و چه شهرهایی از ما خراب شد. باید اینها بررسی شود و ببینیم اگر اشتباهی کرده‌ایم اینها توبه دارد و اقلماً متنبه شویم که بعداً تکرار نکنیم. چقدر در این مدّت شعارهایی دادیم که غلط بوده و خیلی از آنها ما را در دنیا منزوی کرد و مردم دنیا را به ما بدبین کرد و هیچ لزومی هم برای این شعارها نداشتیم... باید بفهمیم که اشتباه کرده‌ایم و بعد بگوییم خدایا و ای ملت ایران ما اینجا اشتباه کردیم... ما در جنگ خیلی اشتباه کردیم و خیلی جاها لجبازی کردیم و شعارهایی دادیم که دنیا را از خودمان ترساندیم و فکر کردند که در ایران ما مردم را میکشیم... ممکن است کسی در سطح بالا باشد و اشتباه کند».^{۱۸}

سران گروهک نهضت آزادی که امام (قدس سره) ضرر آن را از منافقین بیشتر میدانستند و دستور انحلال آن را داده بودند،^{۱۹} گرد آیت‌الله منتظری جمع آمده بودند و با اینکه نقش اساسی در موضع‌گیری‌های آیت‌الله داشتند، در مقطعی از این دست مواضع احساس خطر کرده بودند. عبدالعلی بازرگان برادرزاده‌ی مهندس بازرگان (دبیرکل وقت نهضت آزادی) می‌گوید: «در خانه‌اش، در دورانی که همه‌ی درها به روی مخالفین بسته بود، همواره باز بود و مخالفین را می‌پذیرفت و نظریات آنها را می‌شنید. ما نیز در نهضت آزادی بیانیّه‌های خود، از جمله علیه «ولایت فقیه» و ادامه‌ی جنگ پس از فتح خرمشهر را برای ایشان می‌بردیم و یا پست می‌کردیم».^{۲۰} با این حال، ابراهیم یزدی از سران نهضت آزادی که سال ۱۳۷۳ پس از درگذشت

^{۱۸}. روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۶۷/۱۱/۲۳

^{۱۹}. رک. به صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۲۰، ص ۴۸۱، ۱۳۶۷/۱۱/۳۰ (نامه‌ی امام خمینی (ره) به وزیر وقت کشور درباره‌ی نهضت آزادی)

^{۲۰}. عبدالعلی بازرگان، در سوگ سنگربان حقوق مخالفین، لوموند دیپلماتیک، ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹

مهندس بازرگان به دبیرکلی این گروهک رسید، میگوید در زمستان ۶۷ به آیت‌الله منتظری توصیه کرده بود تا زمان رسیدن خودش به رهبری اندکی مماشات کند: «من به ایشان توصیه کردم بهتر است اندکی مماشات و صبر کند تا امور به ایشان واگذار شود. معمولاً به دیدن ایشان میرفتم و یادم هست در زمستان ۶۷ در دیداری که با ایشان در قم داشتم، ایشان به من لطف داشت و نامه‌هایی را که با آقای خمینی مبادله کرده بودند، برای من خواند.»^{۲۱}

مواضع آیت‌الله منتظری علیه امام و انقلاب، و اقداماتی چون پناه دادن به معاندان و افشای محرمانه‌های نظام برای نامحرمان، برای ناظران و دلسوزان نظام نیز هیچ تردیدی باقی نگذاشته بود که ایشان شایستگی به دست گرفتن سگان رهبری انقلاب اسلامی را ندارد. آیت‌الله منتظری چگونه میتواند رهبر انقلابی بوده و نظامی را هدایت کند که عملکرد بنیان‌گذارش را مستوجب توبه میدانست؟ بنایی که امام بنیان نهاده بود، چگونه میتواند توسط فردی نگهبانی شود که دست به تخریب این بنا زده بود؟ راه امام چگونه ممکن بود توسط مخالف امام ادامه یابد؟

عملکرد و مواضع آیت‌الله منتظری سرانجام صبر برخی دوستداران و علاقمندان به ایشان را نیز لبریز کرد. ۲۹ بهمن ماه ۱۳۶۷، آقایان مهدی کروی، سید حمید روحانی و مهدی جمارانی طی نامه‌ای به آیت‌الله منتظری، ضمن بازخوانی مقام علمی ایشان و از خودگذشتگی‌هایشان در راه انقلاب، برخوردها و موضع‌گیری‌های ایشان در سالهای اخیر را غیر قابل توجیه دانستند. نویسندگان نامه که از اعضای برجسته‌ی مجمع روحانیون مبارز بودند، خطاب به آیت‌الله منتظری نوشتند که صداقت، درستی و سلامت نفس شما بر همگان آشکار است، اما نزدیکان و اطرافیان ناسالم، بشدت آسیب‌پذیرتان کرده و شما را به اشتباهات خطرناکی واداشته، تا جایی که «دشمن را به شکل دوست و دوستان را دشمن در برابر شما به نمایش میگذارند و عناصر لیبرال و منحرف مانند نهضت آزادی را به شما نزدیک میسازند». نویسندگان نامه به بازخوانی مواضع انحرافی آیت‌الله منتظری پرداخته و خطاب به وی نوشتند: «شما در سخنرانی‌های خود روی این نکته بارها تأکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بود، تندروی بود، موجب رمیدن افکار جهانی شد! حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سر ندهید. باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای

^{۲۱}. گفتگوی ابراهیم یزدی با رادیو زمانه، در: هفته‌نامه‌ی مثلث، شهریور ۱۳۹۵

منحرف کردن مسیر یک انقلاب، نخست از این راه وارد میشود که به برخی از سردمداران انقلاب بیاوراند که قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری و ایستادگی روی آرمانهای انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی در جهان میشود! غافل از آنکه، افکار جهانی را مثنی زراندوزان بی‌وجدان، رفاه‌طلبان بی‌درد و انسانهای تهی از انسانیت میسازند و آنان که در کشورهای مقتدر و استکباری هنوز از انسانیت تهی نشده‌اند، خود از بسیاری حقوق محرومند و در معادلات جهانی نقشی ندارند». پایان این نامه‌ی تاریخی، هشدار به آیت‌الله منتظری بود که راهی که در پیش گرفته‌اند ممکن است زیانهای جبران‌ناپذیری به خود ایشان و اسلام و انقلاب وارد سازد: «ما رسماً اعلام میداریم که تا منابع خبری و تشکیلات درونی شما اصلاح نگردد، این ره به ترکستان است و هرگز نخواهید توانست وظایف و مسئولیتهایی را که در قبال اسلام و انقلاب اسلامی بر دوش دارید به درستی به پایان ببرید؛ بلکه ممکن است خدای نخواستہ به خود و اسلام و انقلاب زیانهای جبران‌ناپذیری وارد کنید. این حقیقت را میتوانید با مطالعه در زندگی برخی علما و مراجع گذشته که در محاصره‌ی اطرافی‌ها و نزدیکان بوده‌اند به خوبی به دست آورید که قرآن میفرماید:

لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الألباب». ۲۲

امام (قدس سره) نیز که تا آن زمان همه‌ی تلاش خود را به کار بسته بودند تا با پند و اندرزهای مشفقانه و خصوصی، آیت‌الله منتظری را از مسیر غلطی که میپیماید بازدارند، پس از مواضع ۲۲ بهمن ۶۷ آیت‌الله منتظری که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت، تصمیم گرفتند به صورت علنی و آشکار به سخنان وی پاسخ گویند. ایشان سوّم اسفندماه، در ضمن پیام مبسوطی به روحانیون، مراجع، مدرّسان، طلبّاب و ائمّه‌ی جمعه و جماعات که به «منشور روحانیت» معروف شد، پاسخهای صریحی به اظهارات آیت‌الله منتظری دادند؛ بابت سخنان ایشان، از خانواده‌های شهدا و جانبازان جنگ تحمیلی عذرخواهی کردند و از خدا خواستند به شهدا بیبوندند:

ممکن است هرکس در فضای ذهن و ایده‌های خود نسبت به عملکردها و مدیریتهای و سلیقه‌های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعبیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرتها که همه‌ی مشکلات و نارسایی‌ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه‌ی ضعفها

۲۲. پایگاه اینترنتی بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، نامه حجج اسلام روحانی، کربوی و جمارانی به آقای منتظری

و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصارطلبی گردد که این عمل کاملاً غیر منصفانه است و اعتبار مسئولین نظام را از بین میبرد و زمینه را برای ورود بی تفاوتها و بی دردها به صحنه‌ی انقلاب آماده میکند. من امروز بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه‌ها و خصومتها و جنگ‌افروزی‌هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم؛ حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن همه خسارات چیزی به دست نیآوردند. البته اگر همه‌ی علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری مینگریستیم و میرسیدیم؛ ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود، مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه‌ی صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم؛ ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم؛ ما در جنگ، پرده از چهره‌ی تزویر جهان‌خواران کنار زدیم؛ ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم؛ ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم؛ ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم؛ ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم؛ ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یک‌یک مردمان بارور کردیم؛ ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال میتوان مبارزه کرد؛ جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت؛ جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت؛ جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند؛ جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت؛ تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن‌چنانی برخوردار شد و از همه‌ی اینها مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. همه‌ی اینها از برکت خونهای پاک شهدای

عزیز هشت سال نبرد بود؛ همه‌ی اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشئت گرفت.

جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام‌شدنی نیست؛ جنگ ما جنگ فقر و غنا بود؛ جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه‌نظرند آنهایی که خیال میکنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و ازخودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است! درحالی‌که صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت‌ساله‌ی ما است. علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کلّ جهان از جنگ هشت‌ساله‌ی ما است. من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به‌خاطر تحلیلهای غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببیند. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه‌ی خود عمل نمود. و خوشا به حال آنان که تا لحظه‌ی آخر هم تردید ننمودند؛ آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه‌ی خود عمل کرده است؛ آیا از اینکه به وظیفه‌ی خود عمل کرده است نگران باشد؟ نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده‌ها به‌گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی‌اش عدول میکند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمیشود؟! تأخیر در رسیدن به همه‌ی اهداف دلیل نمیشود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه‌ی ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه. اگر همه‌ی انبیا و معصومین (علیهم‌السلام) در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلندمدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه‌ی عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند. درحالی‌که به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اکثر زمینه‌هایی که شعار داده است به موفقیت نائل شود.

ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده‌ایم؛ ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده‌ایم؛ ما شعار مرگ بر آمریکا را در عمل جوانان پرشور و قهرمان و مسلمان در تسخیر لانه‌ی فساد و جاسوسی آمریکا تماشا کرده‌ایم؛ ما همه‌ی شعارهایمان را با عمل محک زده‌ایم. البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده‌ایم روشها و تاکتیکها را عوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسئولین کشورمان را دست کم بگیریم و همه‌ی عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم؟

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف میکنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه‌ی کشور به گروهی که عقیده‌ی خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن، براحتی از میان نمیرود؛ گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی آمریکای جهان‌خوار قناعت نمیکنند؛ درحالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمیخوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها میخوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه‌ی کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است؛ ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه‌ی اصول، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری میکنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه‌ی جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر.

و نکته‌ی مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تأثیر ترخه‌های بیجا و بی‌مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به‌گونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند. من بعضی از این موارد را نه تنها به سود کشور نمیدانم که معتقدم دشمنان از آن بهره میبرند. من به آنهایی که دستشان به رادیو تلویزیون و مطبوعات میرسد و چه بسا حرفهای دیگران را میزنند صریحاً اعلام میکنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به

دست لیبرال‌ها بیفتد؛ تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند؛ تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد؛ تا من هستم دست‌یادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند که علاوه بر ده‌ها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگی خود امسال نیز در راه‌پیمایی ۲۲ بهمن حقیقت‌آمدگی کامل خویش را به جهانیان نشان دادند و واقعاً دشمنان انقلاب را شگفت‌زده کردند که تا کجا حاضر به فداکاری‌اند. من در اینجا خود را شرم‌منده و کوچک‌تر از آن میدانم که زبان به وصف و تقدیر از آنان بگشایم. خداوند پاداش عظیم این همه اخلاص و رشد و بندگی را خواهد داد؛ ولی به آنان که ناآگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به روی‌گردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می‌کنند سفارش و نصیحت می‌کنم که در گفتار و کلمات و نوشته‌ها با دقت و مطالعه عمل کنند و برداشته‌ها و تصورات نابجای خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند.^{۲۳}

روایت برکناری

روزهای پایانی سال ۱۳۶۷ امام (قدس سره) وقتی گزارشی از آنچه در رسانه‌ها درباره‌ی مواضع آیت‌الله منتظری منتشر میشد، دریافت کردند، دستور دادند: «از این به بعد مطالب آقای منتظری در رسانه‌ها منتشر نشود.» یا «در صداوسیما منتشر نشود.»^{۲۴} امام (قدس سره) دوّم فروردین ماه ۱۳۶۸ نیز در پیامی به مهاجرین جنگ تحمیلی، با لحنی متفاوت درباره‌ی آیت‌الله منتظری سخن گفتند: «نفوذی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده‌اندیشان موجّه می‌زنند. من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ‌کس، در هر مرتبه‌ای که باشد، عقد اخوت نبسته‌ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب‌الله، اصل خدشه‌ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است. ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین، سرهایشان را در مقابل زنان و فرزندانشان، سر سفره‌ی افطار، گوش تاگوش بریدند. ما باید دشمن سرسخت

^{۲۳}. صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۷۳

^{۲۴}. محمد محمدی ری‌شهری، پیشین، ص ۲۶۹

کسانی باشیم که پرونده‌های همکاری آنها با آمریکا، از لانه‌ی جاسوسی بیرون آمده. ما باید تمام عشقمان به خدا باشد نه تاریخ! کسانی که از منافقین و لیبرال‌ها دفاع میکنند، پیش ملت عزیز و شهیدداده‌ی ما راهی ندارند. اگر ایادی بیگانه و ناآگاهان گول خورده، که بدون توجه، بلندگوی دیگران شده‌اند از این حرکات دست برندارند، مردم ما آنها را بدون هیچ گذشتی، طرد خواهند کرد.^{۲۵}

آیت‌الله منتظری در خاطرات خود میگوید: «وقتی این قبیل نامه‌ها و لحن تند امام (قدس سره) را دیدم، فهمیدم به زودی تصمیماتی درباره‌ی من گرفته خواهد شد و برای اینکه بعضی شبهات را از ذهن امام برطرف کرده باشم و چنان که امام تصمیم دارند، این کار را راحت انجام دهند، دو نامه برای امام نوشتم».^{۲۶}

آیت‌الله منتظری یکی از این دو نامه را خدمت حضرت امام (قدس سره) ارسال کرد که در آن، بیت خود را در مقایسه با بیوت دیگر شخصیتها و محافل حوزوی، تنها مدافع انقلاب و نظام و رهبری دانست؛ منابع اطلاعاتی خود را گزارشهای رسمی و مراجعات عمومی عنوان کرد؛ و در نهایت نوشت: «اینجانب تابه‌حال، معتقد بوده‌ام که تذکرات و انتقادات من، نه فقط موجب تضعیف نظام نمیشود، بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل میسازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم میباشد. معذک، اگر حضرتعالی تشخیص میدهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب میباشد، اینجانب شرعاً نظر حضرتعالی را بر نظر خود، مقدم میدانم و هیچگاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته‌ام».^{۲۷}

این سخنان آیت‌الله منتظری در حالی بود که امام (قدس سره) بارها و بارها در این باره به ایشان تذکر داده و نتیجه نگرفته بودند. مرحوم حاج احمد خمینی به دفعات به هادی هاشمی داماد آیت‌الله منتظری پیام داده بود که اگر قضایا به همین شکل ادامه پیدا کند علی‌الظاهر امام تحمل نخواهند کرد و مصلحت نظام را بر همه چیز و همه کس، مقدم میدانند. اما حاج احمد در عین حال اعتقاد داشت که «آقای هادی هاشمی به

^{۲۵}. صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۲۱ ص ۳۲۵

^{۲۶}. حسینعلی منتظری، پیشین، صص ۶۷۱-۶۷۲

^{۲۷}. حسینعلی منتظری، پیشین، ص ۶۷۲

این نتیجه رسیده بود که امام و نظام چاره‌ای ندارند جز اینکه دنبال آقای منتظری بدون و چرا آقای منتظری آنچه را که مایل است نگویید؟»^{۲۸}

اما حدس آیت‌الله منتظری درست بود. امام در همان روز دوم فروردین ۱۳۶۸، تصمیم خود را درباره‌ی ایشان گرفته بودند. آقای هاشمی رفسنجانی عصر روز دوم فروردین ماه که به زیارت امام رفت، متوجه شد که امام در مورد اظهارات و نامه‌های آیت‌الله منتظری عصبانی‌اند و تصمیم بر اقدام تند دارند. او از امام خواهش کرد که دست نگه دارند تا بررسی بیشتر شود. آقای هاشمی با آیت‌الله خامنه‌ای که به مشهد مشرف شده بودند نیز تماس گرفته و از ایشان خواستند سفر را کوتاه کرده و زودتر برگردند.^{۲۹} حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گویند: «ما مشهد بودیم، ایام عید بود. آقای هاشمی تلفنی دنبال من میگشت. گفتند آقای هاشمی تماس گرفته، شما را میخواهد. من در آستان قدس بودم. اقامتم در آستان قدس و در همان اتاقهای بالا بود. گفتند که ایشان میخواهد با شما تماس بگیرد. یک بار دو بار نشد، بالاخره فهمیدم که ایشان کار واجبی دارد. تماس برقرار شد. ایشان گفت که شما باید فوری بیایی تهران. گفتم چرا؟ گفت کار بسیار مهمی است، قضیه‌ی آقای منتظری دارد به یک جاهای خیلی باریکی میرسد و بیا ببینیم چکار باید بکنیم. من از آن نامه‌ی امام که روز دوم فروردین پخش شد، حس کرده بودم که امام به شدت از قضایا ناراحتند. در واقع ایشان مثل کسی که طغیان میکند، آنچه را در دلش هست بیرون میریزد و با اشارات و کنایات حرف میزند، حرف زده بود. ایشان خیلی رنجیده و ناراحت بود. حس کرده بودم که ممکن است قضیه‌ی آقای منتظری به یک جای مهمی رسیده باشد، و خوب ما هم حقیقتاً فکر اینکه ممکن است برکناری آقای منتظری پیش بیاید ناراحت بودیم. یعنی هیچ واقعاً راضی نبودیم که این کار انجام بگیرد. گفتم خیلی خوب، می‌آیم.»^{۳۰} به هر صورت، آیت‌الله خامنه‌ای عازم تهران شدند.

در دیگر سو، امام (قدس‌سره) پیامی به هیئت رئیسه‌ی مجلس خبرگان فرستاده و فرموده بودند که اولاً اعضا را برای تشکیل اجلاس دعوت کنند، ثانیاً خود هیئت رئیسه هم خدمت امام بروند تا در این باره با

^{۲۸}. سیداحمد خمینی، پیشین، ص ۸

^{۲۹}. اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی: خاطرات سال ۱۳۶۸، ص ۴۶

^{۳۰}. مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

آنها صحبت کنند. آقای امینی عضو هیئت رئیسه‌ی خبرگان که با تماس آقای مشکینی در جریان دستور امام قرار گرفته بودند، میگویند: «منظور امام برای ما روشن بود و از شنیدن عواقبش وحشت‌زده شدیم. پس از بحث و مشورت بدین نتیجه رسیدیم که باید در این امر مهم و حسّاس با آقای هاشمی رفسنجانی تماس بگیریم و مشورت کنیم».^{۳۱}

آقای امینی روز جمعه چهار فروردین‌ماه با آقای هاشمی تماس گرفته و خواستند هیئت رئیسه‌ی خبرگان فوراً جلسه داشته باشد.^{۳۲} آقای هاشمی در این تماس به آقای امینی گفت: «من در این رابطه حرف دارم. شما بیاید تهران تا موضوع را در جلسه‌ی هیئت رئیسه مطرح کنیم و تصمیم بگیریم».^{۳۳} قرار شد این جلسه روز ششم فروردین‌ماه در دفتر آقای هاشمی تشکیل شود.^{۳۴} اما پنجم فروردین‌ماه، نامه‌ی محرمانه‌ی آیت‌الله منتظری به حضرت امام درباره‌ی اعدام منافقین از رادیو بی‌بی‌سی خوانده شد. وزیر وقت اطلاعات میگوید: «به نظر میرسد پس از انتشار پیام امام به مهاجران جنگ و روشن شدن تصمیم امام درباره‌ی برکناری آقای منتظری، برخی هواداران ایشان که دسترسی به آن نامه داشته‌اند، برای نشان دادن منشأ اختلاف امام و آقای منتظری، نامه‌ی مورد اشاره را منتشر کرده باشند».^{۳۵}

پنجم فروردین‌ماه آقای هاشمی به اتفاق مرحوم احمد خمینی خدمت امام رسید. او میگوید، من گریه کردم خدمت امام و آنچه میفهمیدم خدمت ایشان گفتم. ایشان اصرار داشتند و میگفتند: «مسئله باید تمام شود».^{۳۶}

^{۳۱} وب‌سایت آقای ابراهیم امینی، عزل آقای منتظری از قائم‌مقامی، کد خبر: ۶۳۷۸

^{۳۲} اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۴۶

^{۳۳} وب‌سایت آقای ابراهیم امینی، پیشین

^{۳۴} اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۴۸

^{۳۵} محمد محمدی ری‌شهری، پیشین، ص ۲۷۴

^{۳۶} اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۴۹

روز ششم فروردین آیت‌الله خامنه‌ای به تهران رسیده و مستقیماً به دفتر آقای هاشمی رفتند. ایشان می‌گویند: «وقتی رفتم، ایشان بنا کرد گزارش این چند روز را دادن که این چند روزه چه گذشته؛ تماسهایی که گرفته شده بود. ایشان [آقای هاشمی رفسنجانی] احساس نگرانی میکرد. ایشان هم مثل من واقعاً احساسش همین احساس نگرانی بود. امام گفته بودند یکی از سه چیز باید انجام بگیرد: یا ایشان قول بدهد که اصلاح کند کارش را، بیتش را، حرفهایش را، اینها را درست کند؛ یا اینکه استعفا بدهد؛ یا اینکه مجلس خبرگان تشکیل بشود و تصمیم‌گیری کنند. معلوم بود که امام خیلی جدی عازم این قضیه‌اند. در همین حین که ما صحبت میکردیم، حاج احمد آقا تلفن زد به آنجا و آقای هاشمی گفت که فلانی اینجا است. ایشان گفت پس فلانی هم بشنود. من هم رفتم پای تلفن. گفت امام این نامه را به آقای منتظری نوشته و شروع کرد نامه را خواندن. خب نامه خیلی تکان دهنده بود برای ما.»^{۳۷}

امام (قدس سره) نامه‌ای به این شرح خطاب به آیت‌الله منتظری نوشته بودند که حاج احمد برای آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان مینویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه‌ی اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم میدانم؛ خدا را در نظر میگیرم و مسائلی را گوشزد میکنم. از آنجاکه روشن شده است که شما این کشور و انقلاب عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده‌ی نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبتها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که میگفتید دیکته‌شده‌ی منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب نمیدیدم. مثلاً در همین دفاعیه‌ی شما از منافقین، تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله‌ی مهدی هاشمی قاتل، شما او

^{۳۷} مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

را از همه‌ی متدینین متدین‌تر میدانستید و باینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام میدادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیه‌ی مهدی هاشمی که بسیار است. من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم. شما از این پس وکیل من نمیشاید و به طلبی که پول برای شما می‌آورند بگویند به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند. بحمدالله مسئله‌ی مالی هم ندارید.

اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود میدانید _ که مسلماً منافقین صلاح نمیدانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی میشوید که آخرتتان را خراب‌تر میکند _ با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکاء به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت میکنم؛ دیگر خود دانید:

۱ - سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.

۲ - از آنجاکه ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک میشوید، در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید؛ شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳ - دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴ - نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله‌ی شما از رسانه‌های گروهی به مردم میرسید، ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان - روحی‌له‌الفداء - و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید، خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید؛ شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم؛ ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح میدانستم که مدیر و مدبر نبودید، ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این‌گونه کارهایتان را ادامه دهید، مسلماً تکلیف دیگری دارم و میدانید که از تکلیف خود سرپیچی نمیکنم. والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی میدانستم. والله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم: من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان، مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برنمیدارم.

من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه‌ی شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسب با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان به اسلام؛ سعی کنند تحت تأثیر دروغهای دیکته‌شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش میکنند نگردند. از خدا میخواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هرچه هست او است.

والسّلام

یکشنبه ۶/۱/۶۸

روح‌الله الموسوی الخمینی^{۳۸}

حاج احمد هم‌زمان اصل نامه را نیز به دفتر آقای هاشمی ارسال کرده بود. آیت‌الله خامنه‌ای می‌گویند: «حاج احمد آقا وقتی نامه را خواند، گفت امام می‌گویند که فلانی و آقای هاشمی بروند قم و نامه را به ایشان بدهند. این کار برای ما خیلی تلخ بود. گفتیم از امام سؤال میکنیم، اگر امام تأکید کردند بروید می‌رویم و الاً اگر خود امام تأکید نکردند، ما نمی‌رویم. بین من و آقای هاشمی این صحبت شد. بعد که رفتیم، معلوم شد که امام اصرار نداشته‌اند که من و آقای هاشمی نامه را ببریم. بعداً نامه را کس دیگری — ظاهراً آقای عبدالله نوری — برده بود و به ایشان داده بود.»^{۳۹}

«خب نامه خیلی تکان دهنده بود برای ما. بعد هم ارتباط قطع شد، یعنی گوشی را گذاشتیم و گفتیم حالا چه کار کنیم؟ آقای هاشمی گفت من گفته‌ام آقای مشکینی و هیأت رئیسه‌ی خبرگان بیایند اینجا که

^{۳۸}. صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۲۱، ص ۳۳۱

^{۳۹}. مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

بنشینیم صحبت کنیم و الان می آیند اینجا. آمدند. وقتی که آمدند، قضیه را مطرح کردیم که یک چنین اتّفاقی افتاده و امام یک چنین نامه‌ای به آقای منتظری نوشته‌اند. آنها هم مثل ما نگران شدند. مشورت کردیم که چه کنیم. به ذهنمان رسید که برویم با امام ملاقات کنیم و ایشان را از این کار منصرف کنیم. حرکت ما به سمت منزل امام اصلاً به این قصد بود که برویم امام را از این اقدام منصرف کنیم. ما چهار نفر — من و آقای هاشمی و آقای مشکینی و آقای امینی — رفتیم بیت امام. آن دو نفر دیگر که آقای مؤمن و آقای طاهری بودند نیامدند.^{۴۰}

آقای امینی درباره‌ی این جلسه می‌گویند: «به اتّفاق آقای مشکینی و آقایان محمّد مؤمن و طاهری خرم‌آبادی در زمان مقرر در دفتر آقای هاشمی حاضر شدیم و تشکیل جلسه دادیم. ما جریان پیام امام را در امر به دعوت خبرگان برای تشکیل اجلاس‌ی خبرگان مطرح کردیم. آقای هاشمی رفسنجانی گفت چندی است که امام در رابطه با عزل آقای منتظری از قائم‌مقامی تصمیم گرفته و یکی دو مرتبه به من فرموده که مسئله‌ی آقای منتظری را تمام کنید؛ ولی من چون از عواقب آن می‌ترسیدم با التماس و خواهش از ایشان خواستم در این اقدام عجله نکنند شاید در آینده راه‌حلّ بهتری پیدا شود؛ ولی امام قبول نکرد و فرمود من تصمیم خودم را گرفته‌ام، هرچه زودتر قضیه را تمام کنید. تا اینکه امروز خبردار شدم خودش شخصاً وارد عمل شده، و در رابطه با عزل آقای منتظری نامه‌ای نوشته و برای من فرستاده تا به همراه آقای خامنه‌ای ببریم قم و تحویل آقای منتظری بدهیم. یک نسخه‌ی آن را هم به صداوسیما فرستاده تا در رادیو خوانده شود. ولی من به حاج احمد آقا گفتم به صداوسیما بگویید نامه را نخوانند تا ما خدمت امام برسیم و حرفمان را بزنیم؛ خواندن نامه دیر نمیشود.»^{۴۱} آقای هاشمی می‌گوید آقای مشکینی درباره‌ی مفید بودن این تلاش تردید داشتند.^{۴۲}

آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون ملاقات با امام نقل می‌کنند: «دیر هم بود، ساعت حدود نه شب بود. اینکه امام این ساعت ملاقات بدهد، خیلی چیز غیرمتعارفی بود. لکن خب ما رفتیم و به حاج احمد آقا گفتیم که ما

^{۴۰}. همان

^{۴۱}. وب‌سایت آقای ابراهیم امینی، پیشین

^{۴۲}. اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۵۰

آمده‌ایم با امام ملاقات کنیم. ایشان رفت داخل و آمد گفت — گمانم گفت امام میگویند — که نامه را برای آقایان هم بخوانید. آقای هاشمی نامه را از حاج احمد آقا گرفت و شروع کرد به خواندن برای آنها. هیچ کس دیگر هم از بیت امام آن وقت آنجا نبود. بعد حاج احمد آقا آمد و گفت امام میگویند بیایید. رفتیم در همان اتاق امام و امام نشسته بودند و اخم کرده. وارد شدیم و نشستیم. اگر منظره‌ی اتاق امام در نظرتان باشد، فرض کنید اینجا آن مبل بزرگی بود که امام این گوشه‌اش می‌نشستند، آقای هاشمی نشست همین پهلوی دست ایشان. معمولاً که میرفتیم، آقای هاشمی همان دم می‌نشست. من آمدم این طرف روی زمین نشستم. این هم جای من بود، همیشه که می‌آمدم، اینجا می‌نشستم. آقای مشکینی و آقای امینی رفتند دورتر یک خرده‌ای با فاصله نشستند. وقتی نشستیم، آقای هاشمی شروع کرد به صحبت و گفت که آمده‌ایم که یک فکری بکنیم برای این کار. تا این حرف از ایشان صادر شد، امام برگشتند گفتند: «چه فکری؟» یک تعبیر این جور. «آقای منتظری (...» و «...» و «فاجر» است.» این سه تعبیر را ایشان کردند. خب واقعاً برق از چشم همه‌ی ما پرید. این تعبیر؟! امام در حرف زدن خیلی آدم مواظبی بود. یعنی حقیقتاً آدمی بود که من داستانها دارم از این که چیزی را که میخواست نسبت به کسی مخصوصاً بیان کند، مواظبت میکرد که زیاد و کم نشود. اگر یک وقتی یک چیزی گفته میشد که یک قدری این طرف و آن طرف بود، در اولین وقت ممکن اصلاح میکرد، که من یک نمونه‌اش را برای شما بگویم. یک شب منزل حاج احمد آقا بودیم، امام هم بودند. من نام یکی از شخصیت‌های معروف دنیای اسلام را بردم و پرسیدم: نظر شما نسبت به ایشان چیست؟ امام تأمل مختصری کردند و گفتند: «نمیشناسم.» یک جمله‌ی دیگر هم گفتند که نشانه‌ی بی‌اعتقادی به آن شخصیت بود. خوشبختانه آن جمله یادم رفته، یعنی بعد از همان قضیه هم یادم رفت. گذشت. من فردا یا پس فردایش با امام کاری داشتم، رفتم منزل ایشان. ایشان گفتند: «آن مطلبی که شما پرسیدید، همان نمیشناسم.» یعنی آن جمله‌ی بعدش را پاک کردند. یعنی اینقدر ایشان مواظب بود که یک چیزی نگوید که برخلاف موازین باشد.»^{۴۳}

آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه فضای سنگین جلسه را چنین روایت میکنند: «من نگاه میکردم به آقای مشکینی و آقای امینی که چرا شماها یک چیزی نمیگویید؟ ما همه آمده‌ایم که همکاری کنیم. اما آنها سکوت کرده بودند. اصلاً کانه جرأت نمیکردند حرف بزنند. هر کدام یک جمله‌ی کوتاهی گفتند. جلسه

^{۴۳}. مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

حدود سه ربع ساعت یا شاید بیشتر طول کشید. گفته شد پس اجازه بدهید این نامه در رادیو خوانده نشود.^{۴۴} ایشان کلام تعریض گونه‌ی شدیدی نسبت به آقای منتظری گفتند. «بعد آقای هاشمی یک مقداری بیشتر اصرار کرد و تعبیرات دیگری گفت. امام دو بار به ایشان خطاب کردند. یک بار گفتند: «اگر تا صبح هم اینجا اصرار کنید فایده ندارد.» یک بار دیگر گفتند: «اگر خیلی اصرار کنید، می‌گویم همین امشب نامه را بخوانند.» یعنی تهدید کردند.^{۴۵}

به نظر میرسد امام تا پایان جلسه متقاعد نشده بودند که این نامه از صدا و سیما خوانده نشود اما نگران تبعات آن بوده‌اند و پس از تأمل مجدد، از خوانده شدن آن منصرف شده‌اند همچنانکه آقای هاشمی نقل میکند: «صبح زود بعد از طلوع فجر فرستاده‌ی امام به منزلمان آمد. پیغام امام را آورد که فرموده بودند از انتشار نامه‌ی تندشان به آقای منتظری صرف نظر کرده و به خاطر رفع ناراحتی من، این را به من اطلاع دادند.»^{۴۶}

روز هفتم فروردین ماه آقای عبدالله نوری نامه‌ی حضرت امام را به قم برد و تحویل آیت‌الله منتظری داد. آن‌گونه که در خاطرات آیت‌الله منتظری آمده، حدود یکی دو ساعت از ظهر گذشته بود که آقای عبدالله نوری وارد منزل آیت‌الله منتظری شد و ضمن اظهار ناراحتی زیاد، به او گفت: «قرار بوده این نامه را در رادیو و تلویزیون بخوانند و اگر نامه پخش شود چه میشود؛ خیلی بد شده و امام خیلی ناراحت هستند و شما باید چیزی بنویسید که ایشان قانع شوند.» آقای منتظری می‌گوید: «آقای نوری با حالت گریه متنی را از جیبشان درآورده و گفتند من در ماشین این متن را نوشته‌ام که شما این مضمون را به امام بنویسید.»^{۴۷}

^{۴۴} مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

^{۴۵} همان

^{۴۶} اکبر هاشمی رفسنجانی، بازسازی و سازندگی: خاطرات سال ۱۳۶۸، ص ۵۲

^{۴۷} حسینعلی منتظری، پیشین، ص ۶۷۷

امام (قدس سره) هم‌زمان دستور داده بودند کلیه‌ی عکسها و پوستره‌های مربوط به آیت‌الله منتظری از ادارات جمع‌آوری شود که مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت طی بخشنامه‌ای به تاریخ ۶۸/۱/۶ این دستور امام را ابلاغ کرد. کار تقریباً تمام شده بود.^{۴۸}

نهایتاً آیت‌الله منتظری در پاسخ به نامه‌ی ۶۸/۱/۶ امام، نامه‌ای به شرح زیر نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی (مدظله‌العالی)

پس از سلام و تحیت، مرقومه‌ی شریفه مورخ ۶۸/۱/۶ واصل شد. ضمن تشکر از ارشادات و راهنمایی‌های حضرت‌عالی به عرض میرساند مطمئن باشید همان‌طور که از آغاز مبارزه تاکنون در همه‌ی مراحل همچون سربازی فداکار و از خود گذشته و مطیع در کنار حضرت‌عالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده‌ام، اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات حضرت‌عالی میدانم؛ زیرا بقا و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است. برای هیچ‌کس قابل شک نیست که این انقلاب عظیم تاکنون در سایه‌ی رهبری و ارشادات حضرت‌عالی از خطرات مهمی گذشته، و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل، که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیت‌های عزیز ما و از جمله فرزند عزیز خود من آغشته است، و سایر جناحهای مخالف و ضد انقلاب و سازش‌کار و لیبرال‌مآب‌های کج‌فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است.

آیا جنایات هولناک و ضربات ناجوانمردانه‌ی این روسیاهان کوردل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموش‌شدنی است؟ و اگر بلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال میکنند با جوسازی‌ها و نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی‌ها به نام اینجانب میتوانند به اهداف شوم خود برسند و در همبستگی ملت ما رخنه کنند، سخت در اشتباهند.

و راجع به تعیین اینجانب به‌عنوان قائم‌مقام رهبری، خود من از اول جداً مخالف بودم؛ و باتوجه‌به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است. و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحاً اعلام میکنم. و از حضرت‌عالی

^{۴۸} پایگاه اطلاع‌رسانی دولت (پاد)، تصویر بخشنامه‌ی تاریخی موسوی و عبدالله نوری، شماره‌ی خبر: ۱۸۵۰۵۱

تقاضا میکنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده‌ی اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند. و به من اجازه فرمایید همچون گذشته یک طلبه‌ی کوچک و حقیر در حوزه‌ی علمیه به تدریس و فعالیت‌های علمی و خدمت به اسلام و انقلاب، زیر سایه‌ی رهبری حکیمانه‌ی حضرتعالی، اشتغال داشته باشم. و اگر اشتباهات و ضعفهایی که لازمه‌ی طبیعت انسان است رخ داده باشد، ان‌شاءالله با رهبری‌های حضرتعالی مرتفع گردد.

و از همه‌ی برادران و خواهران عزیز و علاقه‌مند تقاضا میکنم مبدا درمورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم، به بهانه‌ی حمایت از من، کاری انجام دهند و یا کلمه‌ای بر زبان جاری نمایند؛ زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمیخواهند. امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنمایی‌های ارزنده‌ی خود بهره‌مند، و از دعای خیر فراموش نفرمایید. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

حسینعلی منتظری

۶۸/۱/۷^{۴۹}

آیت‌الله منتظری در این نامه عملاً از رهبری آینده کنار کشیده و از حضرت امام اجازه خواسته بودند که در حوزه‌ی علمیه به فعالیت علمی اشتغال داشته باشند. این نامه، باعث شد حضرت امام (قدس سره) از انتشار عمومی نامه ۱/۶ منصرف شده و نامه‌ی دیگری را برای انتشار عمومی، خطاب به آیت‌الله منتظری بنویسند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری (دامت‌افاضاته)

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما، همان‌طور که نوشته‌اید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می‌خواهد و به همین جهت، هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم؛ و در این زمینه هر دو مثل هم فکر میکردیم؛ ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند، و من هم نمیخواستم در محدوده‌ی قانونی آنها دخالت کنم؛ از اینکه عدم آمادگی خود را برای پست قائم‌مقامی رهبری اعلام کرده‌اید،

^{۴۹}. حسینعلی منتظری، پیشین، ص ۶۸۲

پس از قبول، صمیمانه از شما تشکر مینمایم. همه میدانند که شما حاصل عمر من بوده‌اید؛ و من به شما شدیداً علاقه‌مندم. برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد، به شما نصیحت میکنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید؛ و از رفت‌وآمد مخالفین نظام، که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا میزنند، جداً جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه‌ی «مهدی هاشمی» هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این میبینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند.

از پخش دروغهای رادیو بیگانه متأثر نباشید. مردم ما شما را خوب می‌شناسند، و حیل‌های دشمن را هم خوب درک کرده‌اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران کینه‌ی خود را به اسلام نشان میدهند.

طلّاب عزیز، ائمه‌ی محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها، و رادیو تلویزیون، باید برای مردم این قضیه‌ی ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدّم بر هر چیز است، و همه باید تابع آن باشیم. جنابعالی ان‌شاءالله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی میبخشید.

والسّلام علیکم

۶۸/۱/۸

روح‌الله الموسوی الخمینی^{۵۰}

آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی نامه‌ی دوّم حضرت امام (قدّس سرّه) به آیت‌الله منتظری می‌گویند: «امام از نامه‌ی آقای منتظری این جور فهمیده بودند که آقای منتظری دیگر بکلی کنار خواهد کشید و مشغول درس و بحث میشود و دیگر ضرر و خطر و ادّعا و حرکتی ندارد. من در نوشته‌ی خودم نوشته‌ام که معلوم است امام از آینده نگرانند و فکر میکنند ملّایی مثل آقای منتظری در آینده‌ی نظام و با رهبری آینده‌ی نظام آرام نخواهد نشست و مزاحمت ایجاد میکند. [بنابراین امام (قدّس سرّه)] خواستند جلوی این مزاحمت را بگیرند. در آن نامه‌ی اوّل [نامه‌ی ۶۸/۱/۶] قضیه‌ی این جور بوده. اما در نامه‌ی دوّم [نامه‌ی ۶۸/۱/۸] امام خاطر جمع شده بودند که دیگر چنین چیزی اتّفاق نمی‌افتد، آقای منتظری میرود کنار و مشغول کارش میشود. علّت

^{۵۰} صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۲۱، ص ۳۳۵

نامه‌ی دوّم و منشأ اختلاف لحن دو نامه این است. و الّا فکر امام در این دو نامه اصلاً عوض نشده. یعنی اگر خلاصه کنیم نامه‌ها را، ایشان در هر دو جا آقای منتظری را مناسب رهبری نمیدانند و نظر میدهند که شما باید کنار بروی منتها در نامه‌ی اوّل، آقای منتظری را با تعبیرات و اظهارات گوناگون و با اظهار غم خود، در واقع از صحنه به کل خارج میکند اما در نامه‌ی دوّم ایشان را در صحنه نگه میدارد — البتّه در صحنه‌ی علمی — ولی از رهبری برکنار میکند. این به خاطر این بوده که در نامه‌ی دوّم، امام این خاطر جمع‌ی را پیدا کرده بودند که اگر ایشان در صحنه بماند کسی را اذیت نخواهد کرد، مزاحمتی نخواهد کرد، در آینده‌ی نظام اختلالی ایجاد نمیکند. ... خصوصیت امام همین بود. امام آدمی بود که وقتی تشخیص میداد [به آن عمل میکرد.] تشخیص‌هایش هم به خصوص تشخیص در نامه‌ی ۶۸/۱/۶ عجولانه نبود. خوب مقدمات آن نامه، مقدمات طولانی — یک سال یا بیشتر — بود تا بالاخره به اینجا رسید. وقتی [کاسه‌ی صبر امام] پر شد به نامه‌ی ۶۸/۱/۶ رسید. بعد هم که وضع ایشان [آیة‌الله منتظری] را گفتند و او نامه‌ای نوشت، امام فکر کردند که دیگر تخریب شخصیت او به این اندازه شایسته نباشد، بنابراین نامه‌ی ۶۸/۱/۸ را نوشتند. البتّه امام در نامه‌ی ۶۸/۱/۸ هم آقای منتظری را از سیاست به کل کنار گذاشته منتها خواسته که دیگر به همان اندازه‌ای که لازم است، ایشان کنار برود و از لحاظ شخصیتی بکلی نابود نشود.^{۵۱}

امام خمینی (قدس سرّه) همچنین در ۲۶ فروردین ۱۳۶۸ در نامه‌ای خطاب به وزیران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی علت تصمیم خود در برکناری آیت‌الله منتظری را تبیین کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت فرزندان عزیز، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، و وزرای محترم (دامت افاضاتهم) با سلام. شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمیدانید قضیه از چه قرار است. همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه‌ها و پیغامها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد؛ ولی متأسفانه موفق نشد. از طرف دیگر وظیفه‌ی شرعی اقتضا میکرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد؛ لذا با دلی پر خون حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم.

^{۵۱}. مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی).

انشاءالله خواهران و برادران در آینده تا اندازه‌ای روشن خواهند شد. سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست؛ و در صورت تخطی، هر کس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد. توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم و رحمۃالله و برکاته.

۶۸/۱/۲۶

روح‌الله الموسوی الخمینی^{۵۲}

دو هفته پس از نامه‌ی فوق یعنی در نهم اردیبهشت ۱۳۶۸ متن مبسوطی از سوی حجّت‌الاسلام سیداحمد خمینی فرزند امام با عنوان «رنج‌نامه» خطاب به آقای منتظری منتشر شد. مرحوم سیداحمد خمینی در این رنج‌نامه تأکید کرد: «از آنجاکه در متن وقایع انقلاب خصوصاً در جزء جزء ماجرای حضرت‌عالی و برخورد گرم و صمیمانه‌ی حضرت امام با شما و تلاش معظم‌له برای نجاتتان از چنگال توطئه‌گران و نفوذی‌ها بودم، فکر کردم اگر حقایق را بازگو نکنم به اسلام و انقلاب و امام و مردم خیانت کرده‌ام»^{۵۳}. رنج‌نامه‌ی حجّت‌الاسلام سیداحمد خمینی بازخوانی مستند بخش قابل‌توجهی از خطاهای رفتاری آقای منتظری در قبال انقلاب، ضد انقلاب، جامعه، امام و عملکردهایی است که سبب شد امام خمینی برای حفظ نظام و انقلاب اسلامی اقدام به عزل ایشان نمایند.

در این میان حتی دفتر تحکیم وحدت نیز که زمانی حامی آیت‌الله منتظری بود و پس از انتخاب ایشان در سال ۶۴ مردم را دعوت به راه‌پیمایی در حمایت از این انتخاب کرده بود (هرچند این راه‌پیمایی به دلیل عدم استقبال عمومی برگزار نشد)، در بیانیه‌ای که پیرامون برکناری آیت‌الله منتظری منتشر کرد، به تشریح و تبیین دلایل این رخداد پرداخت: «جای تردید نبوده و نیست که دشمن پس از ناامیدی از مقابله با رهبری حاضر انقلاب و یا به سازش کشاندن آن و با شناخت جایگاه رفیع رهبری در نظام اسلامی ایران در تدارک هدم انقلاب از طریق نفوذ دادن عوامل منافق و لیبرال خود در بیت قائم‌مقام رهبری که اگرچه شخصاً از مبرزترین چهره‌های انقلاب بوده است، اما به لحاظ نداشتن طاقت و تحمل رهبری، هدف مناسبی برای آنان تشخیص داده شده بود، هم‌همی مقدمات را فراهم ساخته و بتدریج توانستند صلابت هویت انقلابی و

^{۵۲}. صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۲۱، ص ۳۵۰

^{۵۳}. سیداحمد خمینی، رنج‌نامه‌ی حجّت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی به حضرت آیت‌الله منتظری

جامعیت شخصیت ایشان را که موجب گردیده بود خبرگان منتخب ملت بر اساس آن ایشان را به قائم مقامی رهبری برگزینند، مخدوش سازند؛ به نحوی که در طی یکی دو سال اخیر توطئه‌ی گروه‌های منحرف لیبرال و منافق بویژه باند مهدی و هادی هاشمی در ایجاد جدایی ایشان از نظام به ثمر نشست و اغلب حرفهای لیبرال‌ها که حتی در زمان تصدی مناصب حکومتی از انقلاب و نظام اسلامی و اهداف آن جدا بودند، توسط ایشان تکرار میگردید. جدایی ایشان از نظام موجب گردید که همه‌ی نیروهای معارض با انقلاب و رهبری آن از چپ و راست با امید به دوران رهبری آینده که میدان عمل خائنانه می‌توانست مجدداً برای آنها گشوده گردد، در انتظار به سر برند؛ که موضع قاطع رهبری که در جهت حفظ مصلحت نظام و شخص آیت‌الله منتظری اتخاذ گردید، و استعفای بی‌دغدغه‌ی آیت‌الله منتظری، که ناشی از فارغ بودن از هرگونه تعلق خاطر ایشان به پست قائم مقامی رهبری بود و اعلام تبعیت و التزام ایشان به رهبری انقلاب همه‌ی امیدها و آرزوهای خام لیبرال‌ها و منافقین و به تبع آنها دشمنان خارجی انقلاب را از بین برد... شاخص مجسم اصول و ارزشهای انقلاب از دیدگاه نیروهای حزب‌الله وجود مبارک امام و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های حضرتش میباشد... بی‌تردید لیبرالیسم و اندیشه‌ی لیبرالیستی که در طی چند سال گذشته موزیانه در بیت قائم مقام رهبری نفوذ نموده بوده است و بسیاری از حرفهای خود را از دهان شخصیت موجه ایشان بازگو میکرد، توانسته است با همان شیوه در مراکز دیگری رسوخ یافته و در ذهن و تحلیلهای آنها جایگزین شده باشد که میبایست هرچه زودتر موارد آن را بازیافت و اصلاح نمود؛ در غیر این صورت میبایست منتظر ضربات دیگری از این ناحیه بر انقلاب باشیم.»^{۵۴}

^{۵۴}. روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۷۲/۲۷